

فردریک نیچه فیلسوف معروف آلمانی و صاحب نظریه مرد برتر (1844م)

فردریک ویلهلم نیچه، فیلسوف و نظریه‌پرداز آلمانی در 16 اکتبر 1844م در لایپزیک آلمان به دنیا آمد.



فردریک ویلهلم نیچه، فیلسوف و نظریه‌پرداز آلمانی در 16 اکتبر 1844م در لایپزیک آلمان به دنیا آمد. وی از 4 سالگی خواندن و نوشتن را فرا گرفت و پس از طی دروس متوسطه، در دانشگاه بون و لایپزیک تحصیل کرد. نیچه مردی فوق‌العاده حساس بود و تا حدی فراوان، خودستایی می‌کرد. و به عنوان نمونه می‌گفت: زمانی که در مورد افلاطون، پاسکال و گوته صحبت می‌کردم، حس می‌کنم خونشان در رگ‌های من جریان دارد. خودش آدمی ضعیف و ناتوان بود، از این‌رو، قدرت وحشیانه را به صورت دینی درآورد. تمام عمرش از سر درد و چشم درد رنج می‌برد، از این‌رو دنیا را در روشنی تحریف‌کننده جسم و روحی ناتوان می‌دید. شاعر بزرگی بود که کارش به دیوانگی کشیده بود و با خدا سر جنگ داشت که چرا انسان را ضعیف و ناتوان آفریده است. نیچه همه ادیان جهان را نفی و رد کرد و اصول اخلاقی دنیای قدیم را با آوردن اندیشه ابرمرد، محکوم ساخت. ابرمرد در تفکرات نیچه، غایت وجود عنوان شده و ترتیب زندگانی و اصول اخلاقی را در مسیری عنوان می‌کرد که مرد برتر، ظهور کند. وی بر این عقیده بود که تقدس و شفقت با روح مهاجم مرد ناسازگار است و می‌گفت برای ایجاد یک مرد برتر باید میلیون‌ها نفر از مردم پوشالی و ناتوان را نابود کرد. این مرد برتر، همان بود که نیچه خود می‌خواست آن‌چنان باشد، زیرا خود نیچه یکی از آن آدم‌های پوشالی و ناتوان بود. ابرمرد در فلسفه نیچه، زاده اراده انسان و بالاتر از همه ارزش‌ها و خوب و بدهاست و هیچ‌گونه محدودیت اخلاقی ندارد. تنها اصول اخلاقی او، میل به قدرت است. نیچه با تبیین نگاه انسان به میمون به عنوان چهره‌ای مسخره و نگران‌کننده، معتقد بود انسان نیز از دیدگاه آبرانسان، این چنین است. یکی دیگر از مفاهیمی که در فلسفه نیچه، مورد توجه قرار گرفته است، میل به قدرت می‌باشد. انگیزه محوری بشر از دیدگاه نیچه میل به قدرت بوده و معتقد است که انگیزه‌های بنیادینی که تمامی رفتارهای ما را باعث می‌شود، همگی از این منبع تغذیه می‌شوند. نیچه در کلامی عمیق ولی وحشتناک می‌گوید: اگرچه طی قرون متمادی میل به قدرت صورت‌های مختلف یافته اما سرچشمه آن هنوز آتش‌فشان است. به نظر نیچه آنچه را روزی برای خدا انجام می‌دادیم امروز برای مادیات و پول انجام می‌دهیم و این همان چیزی است که بالاترین حس قدرت را در ما به وجود می‌آورد. او با خدا و مذهب دشمن بود و نسبت به مسیح (ع) ابراز تنفر می‌کرد. او مفاهیم ابدی و آن سوی جهان را ساخته و پرداخته مغز بشر و مفاهیمی پوچ و واهی می‌دانست و علاوه بر پشت پا زدن به ارزش‌های اخلاقی معمول، دو نوع اخلاق زیر دستان و زبر دستان را به تصویر می‌کشید. نیچه، هوش و عقل و شعور را اصل و بنیاد نمی‌دانست؛ آنچه در نظر او اصل است، اراده و غریزه است و هوش و عقل، خادم اراده هستند و هوش و شعور و عقل برای خدمت به حیات و زندگی انسان است. او معتقد بود که اخلاق معنا ندارد و هر کس نوعی اخلاقیات را برای نجات و پیروزی خود در این دنیا در پیش می‌گیرد. در هر حال، همه، خود را می‌پرستند و این یک قانون طبیعی است. بنابراین بشر باید پرستش خویش را به اوج خود رساند. نیچه دارای آثار مهم و متعددی می‌باشد که افکار و حکم، مسافر و سایه‌اش، مردم این بود و اراده معطوف به قدرت، از آن جمله است. وی هم‌چنین در کتاب چنین گفت زرتشت، اغراض و عقاید خود را به صورت افسانه‌ای آورده که قهرمانش زرتشت می‌باشد. نیچه می‌گفت، زرتشت نخستین کسی بود که اخلاق را آفرید و هم خود اوست که باید از این کار استغفار کند. نیچه در افکار فلاسفه و صاحب نظران قرن بیستم تأثیر و نفوذ فراوانی نهاد و میکروب مرگبار فلسفه وی، به بسیاری از به اصطلاح ابرمردهای کذایی قرن بیستم سرایت کرد به طوری که بسیاری از دیکتاتورهای این قرن، از پیروان افکار نیچه‌اند. ده سال آخر عمر نیچه به جنون و عدم تعادل روحی سپری شد تا این‌که در 24 اوت سال 1900 میلادی در 56 سالگی درگذشت.